

زبانهای ترکی

گ. هازایی - دائرة المعارف اسلام

این مقاله شامل این قسمتهاست :

الف- مقدمه

ب- جایگاه تکوینی

ج- ویژگیهای ساختاری

د- زبانهای ترکی قدیم

۱. نکات مقدماتی

۲. پیش از تاریخ

۳. پیدایش

۴. شکل گیری تاریخی قلمروهای زبان

۵. زبانهای نوشتاری و ادبی

مطالب مقدماتی

حوضه رودهای اورخون و تالاس و ینی سئی

حوضه رود تاریم و منطقه کانسو

منطقه کاشغر

منطقه خوارزم

منطقه مراکز فرهنگی دوره تیموری

اروپای شرقی و مناطق نفوذ آن

آسیای غربی (۱)

آسیای غربی (۲)

آسیای غربی (۳)

پیدایش زبانهای مکتوب معاصر

۶. الفباهایی که در طول تاریخ به کار رفته است

۷. ویژگیهای تحولی تاریخی ساختار زبانهای ترکی

ارتباط با زبانهای دیگر

۸. ارتباطات تکوینی زبانها

۹. زمان بندی تاریخچه زبان

الف (مقدمه.

مجموعه زبانهای ترکی که تبار مشترک دارند امروزه شامل ۲۱ گویش یازبان اند که هر کدام گونه های ادبی نیز دارند و حدود ۱۲۰ ۰۰۰ ۰۰۰ تن به آنها سخن می گویند. اولین سند نوشتاری آنها (قرن دوم /هشتم) از آن مردمانی است که در قرن ششم میلادی به نام ترک ظهور کردند و به دلایل تاریخی «ترکی» به مجموعه این زبانها اطلاق شد. شواهد زبان شناختی این فرضیه را که منشأ این اقوام و زبانها مناطق نزدیک به آسیای مرکزی است تأیید می کند.

گسترده‌گی زبانهای ترکی نشان دهنده اهمیت و سهم این اقوام در تحولات تاریخی بخشی از اوراسیای شرقی است. آنان از قرن ششم میلادی به بعد بخش وسیعی از اوراسیا را تسخیر کردند (محدوده ای که مرزهای آن پیوسته در معرض تغییر بود) و از دوره های پیش از تاریخ با زبانهای متعدد زنده و مرده اوراسیایی برخورد نمودند.

در بعضی مناطق مهاجرت ترکها به همگون سازی می انجامید گاه فاتحان ترک زبان خود را به قوم مغلوب تحمیل می کردند و گاه خود مجذوب فرهنگ بومی آنان می شدند. به سبب این روند پیچیده تاریخچه زبانهای ترکی تلفیقی از پدیده های گوناگون روبنایی و زیربنایی و انتزاعی است.

کاربرد اصطلاح برای کل مجموعه زبانهای ترکی و اصطلاح برای زبان محدوده متصرفات حکومت عثمانی و کشور ترکیه رویدادی جدید است (رجوع کنید به اصطلاحات روسی و اصطلاحات فرانسوی).

در توضیح اصطلاحهای «تورک دیلی» (زبان ترکی) و «تورک دیلیری» (زبانهای ترکی) بین پژوهشگران ترکیه و کشورهای دیگر (از جمله واحدهای سیاسی ترک زبان کشورهای مشترک المنافع) اختلاف نظر مهمی

وجود دارد که ناشی از برداشتهای گوناگون از خویشاوندی تاریخی و امروزی این زبانهاست. امروزه بیشتر محققان ترک عقیده دارند که زبانهای ترکی گونه های محلی (لهجه های / شیوه های) یک زبان اند. این دیدگاه که از جنبش ملی ترکها در روسیه قرن سیزدهم / نوزدهم سرچشمه گرفته با اثرپذیری از آرای زبان شناسان عرب پدید آمده است اما همه محققان در اینکه زبانهای ترکی معاصر هر کدام گویش یا زبان مستقلی هستند با هم موافق اند.

منابع : آثار تحقیقی فراوانی که راجع به ترکها نوشته شده نشان دهنده گستردگی حوزه اقوام و زبانهای ترک و توجه جدی محققان نسبت به آنان است. افزایش روزافزون انتشارات در کشورهای ترک زبان تشخیص جهات و موقعیت را در این مورد دشوارتر می سازد بنابراین کتاب شناسی خلاصه ای که در اینجا عرضه می شود اولویتها را در آثار مرجع و راهنماها مشخص و جستجوی اطلاعات بیشتر را آسان می سازد.

ب) جایگاه تکوینی.

زبانهای ترکی با توجه به منشأ تکوینشان از خانواده ای زبانی هستند که این خانواده به زبانهای مغولی و منچو - تونگوزی بسیار نزدیک است (رجوع کنید به "). زبانهای "altaic" ایرانیکا ذیل "Altaic languages" آلتاییان × بریتانیکا ذیل " ترکی هم از نظر ساختار زبان هم در تعدادی از آواها و نظایر آن وجوه اشتراک فراوانی دارند و مسلماً منشأ آنها به ادوار دور تاریخی باز می گردد.

بسیاری از پژوهشگران این شواهد را دلیلی بر پیوند تکوینی میان کلمات و اصطلاحات و تعبیرات ویژه این زبانها می دانند بنابراین آنها را واحدهای یک خانواده زبانی مشترک یعنی آلتایی می دانند (رامشتت پوپه رازانن آلتو تکین و دیگران). برخی محققان نیز این شواهد را وام گیری زبانی از زبان دیگر می دانند که حاصل مناسبات تاریخی اقوام است. این عده با نظریه مشهور به آلتایی مخالف اند (نمت لیگتی بنزینگ کلاوسن شچربک دورفر و دیگران).

هرچند نظریه خانواده زبانهای آلتایی در قرن دوازدهم / هجدهم ظهور کرد (پوپه ص ۱۲۵-۱۲۶) اما چون رامشتت از تمام جنبه های ممکن برای وجود پیوند تکوینی این زبانها تلفیق جامعی عرضه کرده است وی را بنیانگذار این نظریه می شناسند (رجوع کنید به آلتو ص ۱۶۱ به بعد).

انتشار نظر رامشتت پس از مرگ او در مباحثات تند اما پرباری که در باره اعتبار نظریه آلتایی در گرفته بود فصل جدیدی گشود. به رغم تداوم بحثها بسیاری از جزئیات زبانی و تاریخی آن روشن گشته و به موازات آن حوزه های جدیدی در تحقیقات به وجود آمده است (کلاوسن ۱۹۵۶ ص ۱۸۱ به بعد همو ۱۹۶۲ دورفر ۱۹۶۳ ص ۵ به بعد همو ۱۹۶۶ ص ۸۱ به بعد).

کسانی که خویشاوندی زبانهای آلتایی یا حتی اورال - آلتایی را می پذیرند امروزه زبانهای کره ای و ژاپنی را نیز - که پیش از این به عنوان حلقه های فرضی در این شبکه مطرح بودند (رجوع کنید به پیوپه ص ۱۴۹ به بعد آلتو ص ۱۷۵ به بعد میلر ۱۹۷۹ ص ۱ به بعد استریت ص ۱۰۱ به بعد منگس ص ۲۳۴ به بعد) - جزئی از این مجموعه به شمار می آورند.

پیروان مکتب نوستراتیک - که محور آن بازسازی تحول زبانهای اولیه ای است که در گذشته های دور در اوراسیا وجود داشت - یگانگی زبانهای آلتایی را از جنبه تکوینی نکته مهمی در نظریه خود می دانند.

مخالفان نظریه آلتایی تطابقهای کهن بین ترکی مغولی و منچو - تونگوزی را حاصل وام گیریهایی می دانند که بویژه در مورد زبانهای ترکی به بازسازی برخی ویژگیهای ساختاری در دوره ای تاریخی که پیش از نخستین آثار مکتوب زبانی بوده است کمک می کند.

با وجود تضاد دیدگاه در مورد موضوع اصلی در برخی جزئیات این بحث - که به دوران پیش از تاریخ اقوام آلتایی نیز مربوط می شود - میان آرا و تفاسیر توافق وجود دارد (دورفر ۱۹۸۱ ب ص ۹۳ به بعد همو ۱۹۸۴ ص ۳۷-۳۸).

در مرحله جدید بررسی نظریه آلتایی ضرورت بهره گیری دقیق از دیدگاههای سنتی و معیارهای زبان شناسی تاریخی و تطبیقی آشکار شده است (رجوع کنید به همو ۱۹۷۲-۱۹۷۳ ص ۵۰ به بعد همو ۱۹۸۱-۱۹۸۴ ص ۳۵ به بعد همو ۱۹۸۱ الف ص ۳۹ به بعد). بهره گیری از شیوه ها و تجربه هایی که عمدتاً نتیجه مطالعات هندواروپایی است غالباً به علت نبودن منابع در باره ادوار اولیه زبانهای آلتایی به بن بست می رسد (بخصوص در مورد زبانهای مغولی و منچو - تونگوزی که محافظه کارتر از زبانهای ترکی اند).

معلوم شده است که بسیاری از جنبه های خاص تحول این زبانها به توضیحی مفصلتر از اصطلاح «رابطه ابتدایی شبه خویشاوندی» (اصطلاحی که نمت در ص ۶۳ به کار برده) نیاز دارد جنبه هایی که به موقعیت جغرافیایی و تاریخی زیستگاه اصلی این زبانها و مهاجرتها بعدی (مانند جابجاییهای کند یا سریع و اختلاط اقوام در یک جا دو زبانه یا چند زبانه بودن مبادله زبان عناصر لایه های اجتماعی و عوامل دیگر) بستگی دارد.

مسئله عوامل یاد شده در شرایط ایجاد مشابهتها و پراکندگی جغرافیایی آنها تأثیر عمیقی داشته است. این مشابهتها دامنه شواهد زبانی موجود را کاملاً تغییر داده است. این قراین تاریخی در مقایسه با زبانهای هندواروپایی کاملاً متفاوت و نیازمند رهیافتی خاص و منظم برای توضیح این واقعیات است.

ج (ویژگیهای ساختاری.

زبانهای ترکی از نظر آوایی مصوت‌های بسیار دارند و صامت‌های آنها نسبتاً اندک است خوشه‌های همخوان نیز در آنها وجود ندارد. نظام‌های آوایی زبانهای منفرد با اندک موارد استثنایی همسانیهای فراوانی دارند.

به علت نبودن تحقیقات میدانی در زمینه تطبیقی آرای بحث برانگیز بسیاری در باره عناصر زیر زنجیری (تکیه و نواخت) وجود دارد. عموماً بر آن اند که در بیشتر زبانهای ترکی تکیه روی هجای اول است (پوپه ص ۱۸۰). نواخت موسیقایی مستقل از تکیه است و روی آخرین هجا قرار می‌گیرد (همانجا بازن ص ۱۱) و از طرف دیگر بسته به معنای پسوندهای خاص می‌تواند جابجا شود (همانجا گابن ص ۱۰).

قانون هماهنگی مصوت‌ها که هماهنگی صامت‌ها را نیز در پی دارد یکی از ویژه‌ترین مشخصه‌های زبان ترکی است. این قاعده صرفی (که از دیدگاه آوایی همگونی همه جانبه‌ای به همراه دارد) اساساً بر سه مختصه متقابل مصوت‌ها (پسین و پیشین گرد و گسترده باز و بسته) استوار است قواعد دقیق بعدی که توالی مصوت‌ها را تعیین می‌کند در ساختار کلمه بیان شده است. هماهنگی منحصر به تکواژهای پایه نیست بلکه تا تکواژهای وابسته (پسوندها) نیز بسط می‌یابد و گونه‌های آوایی بیشتری پدید می‌آورد.

معروفترین نمونه هماهنگی مصوت‌ها هماهنگی کامی است به این معنی که در یک کلمه فقط مصوت‌های پسین یا پیشین می‌توانند واقع شوند. این حالت در همه زبانهای ترکی وجود دارد. در گروه مصوت‌های گرد و گسترده الگوهای گوناگونی هست و با توجه به این موضوع دو گونه اصلی وجود دارد: الف) هماهنگی لبی که در نتیجه آن مصوت‌های بسته علاوه بر تقسیم به پسین در برابر پیشین به گرد در برابر گسترده تقسیم می‌شوند ب) کشش لبی که در نتیجه آن مصوت‌های باز با مصوت‌های گرد هماهنگ می‌شوند.

به سبب ویژگیهای انحصاری این نظام آوایی ترکیب الگوهای آن مانند گونه‌های فرعی دیگر در هر زبانی خاص خود این زبانهاست. بنابراین در انواع زبانهای ترکی قدیم و جدید میزان تحقق قاعده هماهنگی مصوت‌ها بسته به گسترش آن زبانها درجات متفاوتی دارد.

در کاربرد تمام نمونه‌های هماهنگی مصوت‌ها استثنای فراوانی هست بویژه در مورد وامواژه‌ها که اغلب به میزان معتناهی می‌توانند استقلال آوایی خود را حفظ کنند.

یکی از مختصات جالب توجه زبانهای ترکی ماهیت پیوندی آنهاست. این اصطلاح که غالباً بر آن خرده گرفته‌اند اساساً بر تضاد با زبانهای صرفی تأکید می‌کند (مثلاً زبانهای هندواروپایی). این ویژگی (پیوندی بودن) به استفاده از تکواژهای وابسته (پسوندها) در حد اشتقاق لغت و عملکرد دستوری به روشی تقریباً اختصاصی دلالت دارد.

حرف تعریفهای معین و جنس دستوری (مذکر و مؤنث و خنثی) در زبانهای ترکی وجود ندارد. در مورد اعداد شکل مفرد اسامی به کار می رود (معدود مفرد است). حروف اضافه [پیش از متمم] به کار نمی روند. دستگاه نحوی زبان نسبتاً ساده است. پسوندهای صرفی در مفرد و جمع یکسان است چون جمع پسوند مستقلی دارد. مقولات دستوری (انواع کلمه) در ترکی محدود است و اساساً می توان آنها را به اسم و فعل و حرف تقسیم کرد. هیچ نشانه دستوری برای تمایز میان اسم و صفت وجود ندارد. زبانهای ترکی از نظر مشتقهای فعلی بسیار غنی اند. اسم فعل و صفت فعلی و اسم مصدر یا حاصل مصدر در این زبانها کارکرد مهمی در ساختار نحوی دارند.

یک عامل اساسی در نحو معرف (صفت مضافیله بدل) است که همیشه مقدم بر کلمه معرف (مثلاً یک اسم) می آید و اسم در حالت اضافی (ملکی) پیش از اسمی که نشان دهنده مالکیت است (مضاف) قرار می گیرد.

با توجه به ساختار جمله موقعیت عناصر تشکیل دهنده آن (ترتیب کلمات) تعیین کننده است. گاه اصل عمده اعمال دستوری همپایگی و تناسب است. عبارت پیرو که با حرف ربط یا ضمائر موصولی آغاز می شود نشان دهنده نفوذ زبانهای بیگانه است.

بیشتر این ویژگیهای اساسی که با عناصر فرعی دیگر تلفیق شده است بین زبانهای فینو - اوگری [= فنلاندی - مجارستانی] مغولی منچو - تونگوزی کره ای و ژاپنی مشترک است و به آنها مختصات مشترک چشمگیری می دهد که آنها را از سایر زبانهای اوراسیایی جدا می سازد.

د) زبانهای ترکی قدیم.

۱. نکات مقدماتی.

تاریخ زبانهای ترکی ویژگیهای گذشته اقوام ترک را - خصوصاً نقش استثنایی آنان و ابعاد تغییرات منطقه ای و فرهنگی و همچنین گسستگی مردم و تلاش آنان را برای برقراری ثبات - روشن می کند.

پراکندگی اقوام ترک و گسترش آنان و جنبشهای داخلی شان در کنار نبردهای گاه و بیگاه آنان با ملل متمدن غیربیبابانگرد آن زمان تدریجی و طولانی بوده است. باتوجه به تشکیل این زبانها این روند پیامدهای عمیقی داشته است از جهتی آنان را به سوی تحولات دائمی (گسترش یا کاهش) قلمرو زبانی سوق داده است و از طرف دیگر باعث پراکنده شدن جمعیت در برخی نواحی معین گردیده است. این فرآیند آشکارا محدوده ها را دگرگون کرده و دائماً در تحولات زبانهای منفرد و تقسیمات گویشی آنها و ارتباطشان با زبانهای دیگر نفوذ داشته است.

فتوحات اقوام ترک غالباً سبب شده است که زبان آنان به قوم مغلوب (مثلاً ایرانیان در آسیای مرکزی) یا حتی به فرمانروایان جدید (طبقات حاکم مغول در غرب) تحمیل شود. در هر دو صورت این مختصه گاه کند و گاه تند در جهت فرآیند همگونی عمل کرده است. ترکها بندرت ناچار می شدند که زبان اکثریت مردم (بلغار مملوک قپچاق و جز آنها) را بپذیرند. وانگهی زندگی در کنار اقوام دیگر آنان را به نوعی هم زیستی فرهنگی - زبانی سوق داد تا اینکه سرانجام خود را دو یا چند زبانه (مثل ترکی / ایرانی ارمنی یونانی روسی و غیره) نشان می دادند. این معیار زبانی اساس تأثیر دو جانبه زبانی را پی ریزی می کرد.

منابع موجود از دوران اولیه تاریخی ترکها (گزارشهای مختصری از دوره روم شرقی چینیان عربها و غیره) و شواهدی که آثار و نشانه های زبان شناختی در زبانهای معاصر عرضه می کنند دوره ای تاریخی و طولانی را در محدوده جغرافیایی وسیعی در بر می گیرد. ماهیت این شواهد گویای تنوع بی نظیری است که منطقه به منطقه و دوره به دوره تغییر می کند و در تحلیل آنها دیدگاههای روش شناختی متفاوت لازم به نظر می رسد. در مجموع شبکه عظیم شواهد زبانی در بسیاری عرصه ها ناقص است حتی در مورد اقوامی مثل خزرها × پچنگها × و جز آنها که تاریخ مستندی دارند اسناد منسجم زبان شناختی در اختیار نیست بنابراین فقط مدارک غیرمستقیم ما را به این باور می رساند که همه این زبانها جزو خانواده زبانهای ترکی اند.

علاوه بر این موارد مشخصی هست که در آنها هیچ نشانه ای از ارتباط شواهد زبانی با گویشوران فرضی آن زبان وجود ندارد چنانکه قرلقها (خلخها) چنین وضعی دارند.

۲. پیش از تاریخ

شواهد تطبیقی.

مطالعه تطبیقی زبانهای ترکی مغولی منچو - تونگوزی شواهد گوناگونی در باره دوران ماقبل تاریخ آنها به دست می دهد. وجود وامواژه های مشترک در دوره اولیه تماس نزدیک این گروهها را با یکدیگر و ارتباط داشتن آنها را ثابت می کند. اطلاعات زبان شناختی به تعیین مناطق اصلی سکونت اقوام ترک و مهاجرتها بعدی آنان کمک می کند.

از میان تطابقهای زبانی پذیرفته شده که تعابیر گوناگونی از آنها شده آغازی ترکی η- است دو نوع برای زبانهای آلتایی پیش از تاریخ اهمیت خاصی دارند اولی آغازی مغولی منچو - تونگوزی است که امکان بازسازی (را فراهم می کند (اخیراً محققان آغازی ترکی را جزئی از گویش باستانی که بتازگی کشف شده دانسته اند رجوع کنید به دورفر ۱۹۸۱ ص ۹۳ به بعد). در عین حال پیوندهای احتمالی این تطابق با زبانهای اورالی بر اهمیت تاریخی آن تأکید می کند (رجوع کنید به پیوپه ص ۱۵۱-۱۵۲).

دومین تطابق که اساسیترین منشأ اختلاف میان موافقان و مخالفان تلفظ کردن [و ρ را λ بر اصوات مشابه مثلاً ρ نظریه آلتایی است رتاسیزم] غلبه بر اصوات مشابه [است. λ لامداسیزم] غلبه

ت. تکین از هواداران نظریه پیوند تکوینی میان زبانهای آلتایی این تطابق را رکن اصلی نظریه آلتایی خوانده و در زبان چوواش به اثبات رسیده است λ و ρ ترکی مشترک با σ و ξ توضیح داده که انطباق مثلاً توقوز (نه) ترکی مشترک: تاخار / تاخار در چوواش تاش (سنگ) ترکی مشترک: چول در چوواش (۱۹۸۶ ص ۱۴۱ به بعد). این تطابق صداها رتاسیزم و لامداسیزم خوانده شد و چوواش λ و ρ هنوز هم با همین عنوان شناخته می شود زیرا باور عمومی بر این بود که ترکی در σ و ξ ترکی نشئت گرفته است. بعدها وقتی کشف شد که σ و ξ بترتیب از نشان داده شده اند رامشتت بانی زبان λ و ρ زبانهای مغولی و منچو - تونگوزی هم با شناسی تطبیقی آلتایی نظریه کاملاً متضادی در باره تقدم این آواها مطرح کرد. به گفته است. λ و ρ شکل تحول یافته σ ترکی است و σ و ξ چوواش و مغولی قدیمتر از λ و ρ او بر اصوات مشابه [و کدر تأیید این نظریه که شاید بهتر باشد آن را زتاسیزم] غلبه بر اصوات مشابه [بنامیم (نیز رجوع کنید به تکین ۱۹۶۹ ص ۵۱) سیگماتیزم] غلبه مخالفان نظریه آلتایی واژه هایی را (که بازتاب دهنده این پدیده اند) و امواژه هایی که نتیجه ارتباطات بسیار کهن احتمالی بین زبانهای اولیه است در نظر می گیرند.

بحثهای بی پایان در باره این موضوع باعث شده است که فقط در یک نکته توافق عمومی حاصل شود: هر دو گروه متفق اند که در بازسازی آوایی منشأ آوایی که در $\rho \times$ یا $\lambda \times$ اصل چنین فرض می شد: $\rho \times$ یا $\lambda \times$ است $\rho >$ (σ / λ) رجوع کنید بهرامشتت ص ۲۶ به بعد پوپه ۱۹۲' ρ به جای ρ ۶۱ ص ۱۰۷ به بعد) بترتیب باید a باشد. مرز همگوییهای [معیار تشخیص زبانها و لهجه ها] این توافق λ به جای λ و a زبانهای ترکی قدیم و جدید را به دو گروه تقسیم می کند. این تقسیم بندی که در یکی از مراحل اولیه تحقیق به اثبات رسیده به محققان فرصتی داده است تا واقعه مهمی را در تاریخ مردم ترک ردیابی کنند و بکوشند تا آن را با وقایع مشخص تاریخی پیوند دهند.

نخستین نشانه های زبانی.

آثار تاریخی چینی به اقوام چادر نشین - که همواره تهدیدی برای بخشهای شمالی قلمرو چین بوده اند - توجه خاصی نشان داده است. با وجود این شواهد زبانی این منابع بسیار اندک است و به این ترتیب شناخت زبانهای این اقوام بدشواری انجام می شود. پژوهشی در باره یک دوییتی هیونگ - نو (قرن چهارم میلادی) و چند واژه توپا یا تاپقاج (قرن چهارم - پنجم میلادی) که هر دو به خط چینی به نگارش در آمده اند مشکلات خاصی در بازسازی آوایی به وجود آورده است زیرا آنها نشانه هایی از زبانهای ترکی محسوب می شوند (بازن ۱۹۴۸ ص ۲۰۸ به بعد

همو ۱۹۵۰ ص ۲۲۸ به بعد). مخالفت‌هایی که با این تفاسیر شده ثابت می‌کند که تحقیق موجود در باره این موضوع کافی نبوده است (گابن ۱۹۴۹ ص ۲۴۴ به بعد دورفر ۱۹۶۳ ج ۱ ص ۹۶ همو ۱۹۷۳ ج ۱۷ ص ۴).

دیدگاه‌های دیگر راجع به مسئله پیوندهای زبانی مانند دیدگاه پلیو با در نظر گرفتن حکومت‌های چادرنشین سین - پی (قرن چهارم میلادی) و ژوان - ژوان (قرنهای پنجم - ششم میلادی) در حد نظریه باقی مانده است (بارتولد ص ۱۹).

چادرنشینان آسیایی که از دورانهای اولیه به سوی مغرب کوچ کرده بودند و سرانجام در ناحیه ای در شمال قفقاز و دریای سیاه و در پانونیا مستقر شدند با تمدنهای گوناگون همسایه (روم شرقی حکومت‌های روم و فرانکها) ارتباط نزدیک داشتند. هنوز منابع مربوط به این اقوام در پژوهش زبانی صرفا حاوی برخی اطلاعات گسیخته است. توضیح در باره این موضوعات (نامها عناوین و تک کلمه ها) مشکلات بسیاری پیش می‌آورد و به نظر می‌رسد که عموماً اسامی و عناوین را در حد مدارک قطعی برای تعیین هویت زبانی نمی‌پذیرند.

باتوجه به اطلاعات زبان شناختی موجود از قوم چادرنشین هون که در قرن چهارم - پنجم میلادی ساکن پانونیا بودند در باره این مسئله تفاسیر و آرای بسیار متفاوتی ارائه شده است. محققانی مثل نمت (۱۹۹۱ ص ۱۷۹-۱۸۷) و پریتساک (۱۹۵۴ ص ۱۲۴ به بعد) اطلاعات موجود زبان هونها را دلیلی بر خاستگاه ترکی این قوم می‌دانند. از طرف دیگر دورفر با بحث در باره اینکه اطلاعات موجود ناکافی و مبهم است نظریات پیشین را قاطعانه رد می‌کند (۱۹۷۳ ص ۱ به بعد).

در باره آوارها قوم دیگر چادرنشین که آنها نیز در پانونیا سکونت داشتند (از قرن پنجم تا هشتم میلادی) با توجه به اطلاعات زبان شناختی بررسی‌های وسیعی انجام گرفته است. نمت عقیده دارد که در زبان آوارها وجود نشانه‌های زبانی ترکی را می‌توان ثابت کرد. یکی از بررسی‌های اخیر کتیبه ای با خط رونی شکل مکشوفه در مجارستان متعلق به حدود قرن دوم / هشتم را به آوارها منسوب می‌کند (هارماتا ۱۹۸۸). اگر این کشف بعدها اعتبار بیشتری بیابد ممکن است پیشرفت مهمی در تعیین هویت زبانی اقوام چادرنشین این دوره تاریخی در این ناحیه باشد.

بررسی پیوندهای زبانی حکومت‌های چادرنشین که چند قومی و چند زبانی بوده اند و کوشش برای تبیین آثار زبان تأیید شده - که احتمالاً دلالت بر زبان طایفه حاکم دارد - در باره یک نکته به توافق عمومی رسیده است اگرچه هیچ مدرک صریحی برای اثبات وجود زبانهای ترکی در مناطق مذکور وجود ندارد می‌توان به یقین گفت که در مهاجرتهای اقوام چادرنشین در مقیاس وسیع در منطقه ای بزرگتر بین آسیای میانه و اروپای مرکزی وجود عناصر ترکی قطعی است (منگس ص ۱۶ به بعد).

۳. پیدایش.

بنا بر شواهد تاریخی اقوام ترک نخستین بار در قرن ششم میلادی ظهور یافتند. این اقوام در دو منطقه جغرافیایی آسیای میانه (منطقه رودخانه اورهون ×) و اروپای شرقی (منطقه پونتیک) سکونت داشتند.

در اواسط قرن ششم میلادی دولت بزرگ چادرنشینی در آسیای میانه ظهور کرد. طایفه حاکم «ترک» نام داشت و این نام بعدها به قلمرو بزرگی اطلاق شد که بسرعت گسترش یافت. از فرمانروایان این قوم اولین متون منسجم (کتیبه -های سنگ مزار به گویشی از ترکی کهن) به جا مانده است که ویژگیهای این زبان (- §) را می نمایاند.

در اروپای شرقی ترکها در مثلث جغرافیایی گسترده تری (نواحی پونتیک و لگا بالکان) مستقر شدند که بلغارها نمونه ای از آنان اند. بلغارها یکی از اقوام اوغوری اند که به یقین از قرن پنجم تا هفتم میلادی در منطقه پونتیک به سر می بردند و بعدها به دلیل تفکیک تاریخی در قرن اول / هفتم به شمال شرق بالکان نزدیک رودخانه دانوب (پس از پایان قرن اول / هفتم) و در تاریخی نامعلوم به ولگا کوچ کردند (موراوچیک ج ۱ ص ۶۶-۶۷). زبان بلغارهای شمال شرق بالکان بلغاری دانوب نامیده می شود. شواهد بر جا مانده از این زبان شامل کلمات و القاب و اسامی و وامواژه ها در زبان اسلاونیک یعنی شکل قدیمی زبان بلغاری امروز (اسلاوی) است. اقوامی که در نزدیکی بلغارها می زیستند تحت نفوذ زبان آنان بودند و در نتیجه ترکی بسرعت اصالت خود را از دست داد. یکی از مهمترین مدارک زبان شناختی در باره این زبان < فهرست شاهزادگان بلغاری > است. زبان بلغارهای ولگا در کتیبه های سنگ مزار که به خط عربی نوشته شده (قرن هشتم - نهم / چهاردهم - پانزدهم) باقی مانده است. این متون کوتاه اما منسجم از مهمترین آثار تاریخی زبان شناختی در بررسی گذشته این زبان محسوب می شوند.

وامواژه های ترکی در زبان مجارها (که نزدیک اوغوریها می زیستند و در قرن ششم و نهم میلادی تدریجاً مهاجرت کردند) نشان دهنده پیوند منظم با دو گروه نخستین از مدارک زبان شناختی است.

به رغم این نکته که همه این آثار در مناطقی بسیار دور از یکدیگر به دست آمده اند و خصوصیات متفاوتی دارند و نماینده دوره های مختلف تاریخی اند از نظر وجه مشخصه اصلی زبان در مقابل مشترک اند. این اصل وحدت زبانی گروههای گوناگون بلغار را نشان می دهد. زبان مرده بلغارهای ولگا - و زبان چوواش تنها زبان ترکی معاصر دارای ρ λ - / حلقه اتصال گویشهای قدیم گونه این شکل آوایی است.

قدیمترین شواهد بدون ابهامی که به تاریخچه زبانهای ترکی اشاره دارد از دیدگاه آوایی حاکی از دو گونه متمایز زبان است که در دو ناحیه دور افتاده از قاره اوراسیا وجود داشته است. تقسیم زبان ترکی به دو گروه دلیل آشکاری برای مهاجرت اولیه قبایل صاحب گویش غرب است. گفتنی است که در همان زمان (یعنی در دوره ای بسیار

قدیمی (وجود گونه زبانی در شرق و برعکس گونه جانشین در غرب هنوز ثابت نشده است. شاید اگر اطلاعات بیشتری از این دوره بسیار دور تاریخی به دست بیاید و منابع بسیار اندک فعلی تکمیل شود این مسئله روشن گردد.

در باره ارتباط تقسیم بندی اولیه زبان ترکی با مهاجرت اقوام چادرنشینی که از طریق منابع تاریخی شناخته شده اند تلاش فراوانی شده است. این دیدگاه عمومی که ظهور گونه - را در اروپای شرقی با مهاجرت تاریخی به آنجا و حضور قوم هون در همان $\rho - \lambda$ منطقه وابسته می داند فاقد شواهد مستدل و قانع کننده است و به همین دلیل تاکنون فقط در حد فرضیه باقی مانده است. با همه اینها شکی نیست که مهاجرت هونها از شرق به غرب و مهاجرت اقوام مهم چادرنشین دیگر تحول مهمی در پراکندگی جغرافیایی زبانها در آن منطقه داشته است.

در این گفتار ما به این واقعیت توجه داریم که گونه زبانی (رجوع کنید به نمت ۱۹۴۲-۱۹۴۷ ص ۵۷ به بعد منگس ص ۵۵ به بعد نیز رجوع کنید به اردل ص ۱۶۲) ممکن است رابطه مهمی با منطقه سبیری داشته باشد اگرچه آنجا عرصه اصلی مهاجرت هونها نبوده است (رجوع کنید به پریساک < فهرست شاهدگان بلغاری > لیگتی ص ۱۵-۴۲ اردل همانجا).

۴. شکل گیری تاریخی قلمروهای زبان.

زبانهای ترکی معاصر در سطح وسیعی از قاره اوراسیا گسترش یافته اند. بخش عظیمی از اوراسیا - که از شمال چین تا منطقه بالکان و از شمال شرقی سبیری تا خاورمیانه عربی امتداد دارد - اکثر زبانهای بزرگتر (اویغوری ازبکی قرقیزی قزاقی ترکمنی ترکی آذربایجانی و ترکی ترکیه) یعنی تقریباً یک مجموعه منسجم زبانی را دربرمی گیرد در صورتی که زبانهای دیگری که عده بسیاری به آنها سخن می گویند (تاتاری و باشقیری و چوواش) و زبانهای فرعی (یاکوت آلتایی خاکاس / خاکاس / حاکاس تووینی کوموک / قوموق نوگای / نوغای قرائیم و قره چای - بالکار) تا حدی نسبت به هسته قلمرو زبانی موقعیتی حاشیه ای و حتی مهجور دارند.

این شکل تاریخی گسترش جغرافیایی زبانهای ترکی مستند به اسنادی است که در منابع قرن ششم میلادی وجود دارد ولی نبود منابع کافی مانع از این است که پیشینه زبانی دقیق مهاجرت‌های پیش از این دوره شناخته شود. توسعه و تثبیت کنونی قلمرو عظیم زبان ترکی حاصل مهاجرت‌ها و فتوحات قرنهای ششم تا دوازدهم میلادی است ازینرو فهرستهای بازمانده از منابع قرنهای ششم - هفتم / یازدهم - دوازدهم که نشان دهنده گستردگی زبانهای ترکی است اساساً با موقعیت فعلی تطبیق می کند. گروههای عمده زبانی همان مناطق جغرافیایی را در اختیار دارند گروه اویغور در جنوب شرقی گروه غز/اغز در جنوب غربی و گروه قپچاق در شمال غربی قلمرو زبانهای ترکی اند. این نوع توزیع جغرافیایی در اوج حمله مغول (قرن هفتم / سیزدهم) همچنان باقی ماند. حمله مغول از طرفی موجب مهاجرت‌های مهمی بخصوص در ناحیه قپچاق شد و از طرف دیگر تحکیم ارتباط زبانی موجود در

اوراسیای مرکزی را فراهم آورد (رجوع کنید به د. اسلام چاپ اول ج ۸ ص ۹۱۲ هالاسی - کون ص ۱۴۰ بروکلیمان ص ۵ کلاوسن ص ۳۱-۳۳ ۴۷).

مهاجرتهای دیرین یا نسبتاً اخیر بعضی اقوام ترک (چوواش اویغورهای زرد سالارها و یا کوتها) یا توسعه زبانهای دیگر (روسی در اروپای شرقی سیبری و آسیای مرکزی) در نتیجه نقل و انتقالات قومی - سیاسی در اوراسیای مرکزی موجب شد که این مناطق از نظر جغرافیایی در حاشیه و از نظر زبانی نامنسجم و پراکنده باشند.

بعد از قرن هشتم / چهاردهم در ناحیه مرکزی فقط تعدادی از مهاجرتها در شکل گیری حوزه های زبان مؤثر بود (مثلاً حرکت ترکمنها به سوی مشرق مهاجرت قپچاق - ازبکها به طرف آسیای مرکزی ساکن شدن دوباره قرقیزها و اقوام ترنچی × مهاجرت تروهمنها یعنی ترکمنها به شمال گسترش مستعمرات عثمانی در غرب و جنوب مهاجرت گاگاوزها به سوی شمال و غیره).

برخی تحولات تاریخی قرن چهاردهم / بیستم (تبادل جمعیت اخراج از کشور و غیره) در بعضی حوزه های زبان منجر به پراکندگی مجدد ترک زبانها شده است (ترکیه یونان کریمه قفقاز و قبرس). مهاجرت انبوه کارگران ترک به اروپای غربی در دهه های اخیر حوزه نفوذ این زبان را بسط داده است.

امروزه در چین مغولستان کشورهای مشترک المنافع (مستقل یا خودمختار) ایران افغانستان عراق اردن بعضی کشورهای حوزه بالکان قبرس و برخی کشورهای اروپایی (بخصوص آلمان) افراد بسیاری به ترکی سخن می گویند.

۵. زبانهای نوشتاری و ادبی

مطالب مقدماتی.

پیدایش زبانهای نوشتاری و ادبی ترکی به حوزه های گوناگون جغرافیایی - فرهنگی و به دورانهایی بستگی دارد که از نظر دورنمای زمانی روند پراکندگی اقوام ترک را از آسیای میانه به سمت مغرب بوضوح نشان می دهد. مراکز فرهنگی نواحی مختلف که در بعضی دوره ها هم زمان حضور و فعالیت داشتند گاه با یکدیگر رابطه متقابل داشتند و فراسوی مرزهای سیاسی و زمینه های گویشی خود در معرض تأثیرات قرار داشتند. این نکته در ساختار زبانهایی که به کار می رفت آشکار است. به طور کلی خصلت «باز» این زبانهای ادبی قابل مشاهده است دلیل آن این است که در همان زمان عوامل گویشی گوناگون به موازات یکدیگر بر هم اثر داشته و موجب توسعه زبان بوده اند.

ساختار نظامهای نوشتاری که در این قرن‌ها معمول بود به یقین این گرایش را حتی در الفباهای عربی و اویغوری که از آنها فراوان استفاده می شد تقویت می کرد. به عبارت دیگر دقیق نبودن این الفباها مدلولهایی آوایی به دست می دهند که موجب تغییرپذیری درک گویشی زبانهای ادبی می شوند. این نکته باعث شده است تا آن دسته از آثار نوشتاری که از حوزه های گویشی دیگر نشئت گرفته اند بهتر تشخیص داده شوند و در نهایت موجب آشنایی متقابل زبانها و گسترش آنها در ورای مرزهای گویشی متعارف شوند. در نتیجه آمیزش زبانها این شرایط منحصر به فرد تاریخی سبب ایجاد رابطه متقابل و محکمی بین این زبانها شده است و عجیب نیست که در زبان ادبی معینی غالباً نوعی تداخل گویشی پیش آید.

پیدایش و توسعه زبانهای ادبی گوناگون با مذهب جامعه پیوندی نزدیک داشت و این زمینه فرهنگی - تاریخی بر شکل گیری زبان تأثیر فراوانی گذاشت. پذیرفتن مذهب خاص نیز باعث پذیرش وامواژه ها می گردید و در نظامهای نوشتاری نیز گزینه های جدیدی عرضه می شد. زبانهای ادبی که بعد از قرن دوم / هشتم در مناطق وسیعی از اوراسیا به وجود آمد با نیازهای اقوامی که قرن‌ها این زبانها را به کار برده بودند مطابقت داشت. ما در قلمرو زبانهای ترکی شاهد توسعه معیارهای ادبی - زبانی هستیم که این معیارها تا قرنهای سیزدهم و چهاردهم / نوزدهم و بیستم نیز ادامه داشت بدین قرار: در جنوب شرقی اویغوری - قره خانی - چغتایی / چغتایی در شمال غربی قپچاقی در جنوب شرقی اغزی. با وجود تغییرات جغرافیایی مراکز سیاسی - فرهنگی در جنوب شرقی (آسیای میانه و مرکزی) زبانهای ادبی پدید آمده تداوم زمانی را نشان می دهند که شهادی بر ارتباط زبانی تنگاتنگ آنها بخصوص در ساختار زبان است. در شمال شرقی و مناطق وابسته به آن در نتیجه وقایع تاریخی با توجه به منابع موجود روند مشترکی در توسعه دیده نمی شود. زبان ادبی جنوب غربی در پیوند با مهمترین قدرت سیاسی تاریخ ملل ترک (حکومت عثمانی) میانه روی و تداوم را بیان می کند. در ناحیه قفقاز - خزر (در حاشیه قلمرو عثمانی و ضمیمه شده در دیگر واحدهای سیاسی) بین زبانهای ادبی از نظر سطح جدایی افتاده است. حجم انبوه آثار زبانی کتیبه ها و نسخه های خطی و اسناد زبانهای ترکی که از مناطق و دوره های تاریخی گوناگون به دست آمده اند مشکلات خاصی دارند. بسیاری از متون فاقد تاریخ اند یا در نسخه های دوره های بعد ضبط شده اند این امر تعیین سیر زمانی اجزای سازنده تاریخ زبانشان را مشکل کرده است.

زبانهای ترکی در طول تاریخ با شیوه های مختلف نگارش پیوند خورده اند. نخستین الفبای ترکی خط رونی (با ریشه آرامی سامی) خصوصیت نیمه هجایی داشت. آثار به جا مانده تاریخی حاکی از آن است که مناطق تحت نفوذ ترکها از آسیای میانه تا شرق اروپا گسترش داشته و احتمالاً زبانهای غیرترکی را نیز شامل می شده است. الفبای سغدی استرانجلو مانوی براهمی تبتی و سریانی منحصر به آسیای میانه بوده و خط اویغوری که ریشه در تندنویسی در سغد داشته و عمدتاً در آسیای میانه به کار می رفته اما در آسیای مرکزی نیز شناخته شده بوده است. اسناد مختصری که به خط اویغوری در آسیای غربی (آناتولی) پیدا شده نشان می دهد که این خط کاربرد وسیعی نداشته است. از قرن اول / هفتم در تمام مناطق اصلی ترک زبان خط عربی به کار می رفت (اولین مدارک تأییدکننده متعلق به قرن پنجم / یازدهم است). بعلاوه الفبای یونانی و ارمنی در حوزه غربی زبانهای ترکی کاربرد

داشت. متونی نیز به نوشته بیگانگان و اغلب به منظور تبلیغ مذهبی و به الفباهای لاتینی و سیریلی و گرجی (قرن هشتم تا سیزدهم / چهاردهم تا نوزدهم) در همان نواحی پیدا شده است. همه این نظامهای نوشتاری برای ارزشیابی زبانی به شیوه های معینی نیاز دارند. در دهه ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۰ بر اساس سیاست نظارت دولت بر زبان الفبای لاتینی و سیریلی الفبای حاکم بر زبانهای ترکی شد و خط عربی کنار رفت. تحولات عظیم سیاسی جهان ترک در دهه ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۰ از نخستین اقدامات برای اصلاح ساختار موجود خبر داده است (محتوای آن هنوز نامعلوم است).

اقوام ترک که در اصل شمنی مذهب و پیرو آیین تتری × بودند بعدها به آیینهای مانوی بودایی تائویی دین یهود اسلام و مسیحیت گرویدند. زمینه مذهبی - فرهنگی هر دسته از متون مکتوب این اقوام نیازمند تشخیص چارچوب و شیوه خاص تحقیق زبان شناختی آن گروه است.

منابع :

متأسفانه در باره آثار انبوه بازمانده از زبانهای ترکی تحقیقات کلی انجام نشده است اما تحقیقات موجود نظر اجمالی مناسبی به این منابع داشته اند. از آنجا که از دیدگاه جغرافیایی تاریخی یا زبان شناختی به این منابع پرداخته شده است غالباً مباحث تداخل داشته اما باینهمه این تحقیقات در کل برای ارزشیابی آثار بازمانده مفید است.

بهترین تحقیق جامع در باره همه آنچه از زبان ترکی تا امروز بازمانده در دو حوضه رودهای اورخون و تالاس و ینی سئی. کتیبه های بازمانده از این نواحی که به سده های اول تا چهارم / هفتم - دهم تعلق دارند با پیشینه های جغرافیایی - سیاسی گوناگون کهنترین اسناد زبان ترکی اند. بعضی از آنها بویژه کتیبه های طولانی و منسجم اورخون امکان تجزیه و تحلیل در جزئیات ساختاری این زبان را فراهم می کنند. این متون اغلب به خطی مشهور به «رونی» نوشته شده اند (بعضی از پژوهشگران اصطلاح «رونی شکل» را ترجیح می دهند) و اگرچه مجموعاً ساختار هماهنگی دارند میان آنها تفاوت‌های جزئی وجود دارد. تاکنون کوششهای فراوانی برای توضیح و تبیین عوامل شکل گیری و تکوین این زبان انجام شده اند.

حوضه رودتاریم (تورفان) و منطقه کانسو (دون هوانگ).

اویغورها در اثر فشار قرقیزها محل سکونت نخستین خود را در شمال ترک گفتند (قرن سوم / نهم) و به شمال چین (استان فعلی کانسو) و حوضه تاریم نقل مکان کردند و در هر دو منطقه بخشهای خودمختار سیاسی به وجود آوردند و با تلفیق مذاهب گوناگون فرهنگ خود را خلق کردند. نسخه های خطی فراوان و نوشته هایی روی چوب غالباً متون مذهبی باقی مانده که برای بررسی زبان کهن ترکی پشتوانه محکمی است. حمله مغول به شکوفایی

فرهنگ اویغوری پایان داد اما زبان ادبی کمابیش تا حدود قرن دوازدهم / هجدهم به کار می رفت. زبان متون اویغوری در واقع تداوم منطقی زبان پیشین که در کتیبه ها به کار می رفت محسوب می شود. با وجود وحدت نسبی و ساختار ثابت این زبان برخی موارد نشان می دهد که در طی قرون بعضی مختصات آن نیز دستخوش تغییر تدریجی و پی در پی شده است.

پژوهشگران مدتهاست بر این عقیده اند که در میان آثار به جا مانده از این زبان متون مانوی قدیمترین بخش آن است و اسناد حقوقی قضایی و متنهای روی چوب (گاه با مضامین بودایی) جدیدتر و متعلق به دوره مغولهاست. تحقیقات اخیر — که مجموعه ای از مشخصات زبان شناختی درونی و بیرونی را تلفیق کرده است — ترتیب زمانی دقیقی از این بازمانده ها ارائه می دهد.

منطقه کاشغر.

پادشاهی ایلک خانیان × (در ادبیات ترک شناسی: قراخانیان قرنهای سوم تا ششم) را طوایفی بنیان گذاشتند که سابقاً در قلمرو ترکان غربی می زیستند و بعدها به کاشغر کوچ کردند. با گرایش این سلسله به اسلام (قرن چهارم) شرایط جدیدی برای تحول بعدی زبانهای ترکی فراهم شد. زبان ادبی که در قرن بعد به وجود آمد دنباله رو سنت زبان اویغوری بود اما شرایط مذهبی - فرهنگی جدیدی را تجربه کرد. اولین آثار ادبی (قوتاد غوبلیگ ×) اثر یوسف خاص حاجب [و دیوان لغات الترک × اثر] محمود [کاشغری] به خط عربی نوشته شده بود. دیوان لغات الترک شامل مجموعه لغات گسترده ای است و متونی (مثل و نمونه شعر محلی) را نیز در بر می گیرد که شرح مبسوطی از زبانهای ترکی قرن پنجم ارائه می دهند. به همین دلیل این کتاب منبع پرارزشی برای تحقیقات زبان شناسی است. عتبه الحقایق (اثر احمد یوکنکی قرن پنجم یا ششم) اثری آموزنده به همین زبان ادبی است که کاشغری یا خاکانی خوانده می شود. ساختار آن نشان دهنده ارتباط منظم و پیوسته اش با زبان ادبی ترکی سابق است که در آسیای میانه به وجود آمد و روند تحول زبانی را آشکار می سازد (پوپه ص ۶۷ دورفر < تلاش > ص ۲۱۹ به بعد).

منطقه خوارزم.

خوارزم به مثابه مرکز تلاقی گروههای گوناگون ترک (اویغور غز قپچاق) در طول تاریخ منطقه ای بسیار حساس و حیاتی در تاریخ ملل ترک بوده است. زبان ادبی برخاسته از این ناحیه (قرن هشتم / چهاردهم) آمیختگی این زبانها را باهم و تأثیر آنها را بر یکدیگر منعکس می کند. زبان ادبی خوارزم که در دشت قپچاق در سرزمینهای اردوی زرین نیز به کار می رفت با در نظر گرفتن ساختار آن تداوم آشکار زبان ادبی دوره پیشین آن منطقه بود.

منطقه مراکز فرهنگی دوره تیموری.

زبان چغتایی × در قلمرو تیموری ظهور کرد و در مراکز فرهنگی آن (بخارا و سمرقند) بارور شد. این زبان که به مرتبه والایی از توسعه رسید زبان ادبی آسیای مرکزی مسلمان بود که در طول قرن‌ها در منطقه جغرافیایی وسیعی از آسیای میانه تا ناحیه ولگا و کریمه به کار می‌رفت. این زبان پیچیده ادبی نیاز اقوام قپچاق و غز را نیز برآورده می‌کرد. امیرعلیشیر نوائی × برجسته‌ترین چهره ادبیات چغتایی (اگر او را بنیانگذار این زبان ندانیم) در قانونمند ساختن و تقویت اجزای ترکی آن نقش مهمی داشت اگرچه این زبان تاحدی از دیگر زبانهای ادبی ترکی تأثیر پذیرفته است.

اکمان (استودیا آلتائیکا. < یادبودنامه برای نیکولائوس پوپه > ص ۵۱ به بعد) که بر پیوند منسجم این زبان با زبانهای پیشین تأکید داشت مراحل تاریخی آن را اینگونه تقسیم کرده است: (۱) مرحله پیش از کلاسیک (از آغاز قرن نهم تا تألیف نخستین دیوان نوائی در ۸۶۹) (۲) دوره کلاسیک (۸۶۹-۱۰۰۹) که نمایندگان آن حسین بایقرا نوائی بابر بایرام خان و برخی دیگرند (۳) دوره پس از کلاسیک (۱۰۰۹-۱۳۳۹/۱۶۰۰-۱۹۲۱) که مشخصه این دوره تقلید دقیق از نوائی و از سوی دیگر نفوذ عناصر ازبکی در زبان است.

اروپای شرقی و مناطق نفوذ آن.

نخستین آثار تاریخی متعلق به زبان این ناحیه در کودکس کومانیکوس در فاصله قرنهای هشتم و نهم / چهاردهم و پانزدهم به دست آمده که چکیده ای از نمونه های آن زبان است (بعضی از آنها ترجمه متون مذهبی است) همراه با مثالهای دستوری و واژه نامه هایی که برای مبلغان مذهبی تألیف شده است. در حاشیه متون این زبان کومانیکوم یا کومانیکه خوانده شده اما در خود متن عنوان «تاتارچه» (تاتاری) و «تاتار تیل» (زبان تاتاری) ذکر شده است. این اصطلاحات گویشهای ناحیه قپچاق را معرفی می‌کنند (رجوع کنید بهدشت قپچاق × قومان ×). متون کریمه به رغم نفوذ عثمانی تأثیر قپچاق را نیز نشان می‌دهد و چگونگی تشکیل زبان مختلطی را که مشخصه جمعیت محلی است بیان می‌کند. منابع آن غالباً اسناد رسمی خانات جانشین اردوی زرین است. این حلقه ارتباط پیدایش زبان ادبی تاتار را نیز بیان می‌کند.

ارمنیان جنوب غربی اوکراین (که اصل و نسب آنان به مردم کریمه می‌رسد) در خلال فعالیتهای تجاری با ترکهای قپچاق ارتباط دائمی داشتند در نتیجه این زبان ویژه را به عنوان زبان اداری و مذهبی خود پذیرفتند. مدارک فراوانی (اسناد رسمی راهنمای زبان متون مذهبی و غیره) از قرن دهم یازدهم / شانزدهم - هفدهم به جا مانده است که این موضوع را اثبات می‌کند و گویش خاصی از زبانهای قپچاقی را نشان می‌دهد.

از قرن هفتم تا دهم / سیزدهم - شانزدهم در مصر و شام که ممالیک × بر آن فرمان می‌راندند شاهد ظهور زبانی ادبی هستیم که از نظر ساختار شبیه زبان ادبی خوارزم است و اصل اغزی - قپچاقی طبقه حاکم را نشان می‌دهد.

این حکام (مملوکان) در واقع بردگانی بودند که سلاطین ایوبی و امیران پونتیک و شمال دریای خزر آنها را خریده بودند. مدارک زبانی این دوره به دو گروه تقسیم می‌شود: الف (مملوکی - قپچاقی اصل) (از نظر ساختاری بسیار شبیه به زبان ادبی خوارزم) (ب) گویش مختلط اغزی - قپچاقی با دو زیرگروه : گویشی که عناصر قپچاقی آن غالب بود و گویشی که عناصر ترکی عثمانی آن غلبه داشت.

از طرف دیگر فعالیت ادبی دوره مملوک پیوند نزدیک آن را با مناطق ترک نشین دیگر عمدتاً خوارزم و استانبول نشان می‌دهد (مدارک زبانی نیز آن را تأیید می‌کند). ارتباط روزمره بین طبقه حاکم و جمعیت عرب زیر سلطه آنان تألیف کتابهای لغت و دستور زبان را ایجاد می‌کرد. این کتابها از الگوهای زبانی عربی استفاده می‌کردند و در نتیجه نماینده مختصات مختلط زبانی بودند که در ناحیه مملوک - قپچاق به کار می‌رفت.

آسیای غربی (۱)

آناطولی.

اگرچه در پایان قرن پنجم / یازدهم آناطولی به تصرف سلجوقیان - که اصل آنان غز × بود - درآمد اما نخستین مدارک دلالت کننده بر این زبان به اواخر قرن هفتم / سیزدهم تعلق دارد. این نخستین مدارک نفوذ عمیق سنت زبان ترکی شرقی (خط و دستور زبان آن) را نشان می‌دهد که بتدریج با معیار شدن اصول زبان ادبی این نفوذ محو می‌گردد. دوره اول فعالیت‌های ادبی در مراکز گوناگون سیاسی - فرهنگی آناطولی پس از انحطاط حکومت سلجوقیان روم ایجاد شد. به دلیل غنای شواهد موجود این زبان با زبانهای ترکی دیگر قابل مقایسه نیست. به سبب تأثیرات شدید زبانهای عربی و فارسی تجزیه و تحلیل دقیقی لازم است تا بتوان هسته ترکی این زبان را تشخیص داد. امروزه این دوره زبان را آناطولی کهن می‌نامند که پیش از این عثمانی کهن نامیده می‌شد اصطلاح اخیر اعتبار تاریخی ندارد. مرکزیت یافتن حکومت عثمانی اوضاع جدیدی برای رشد زبان ادبی ایجاد کرد. زبان نوشتاری بشدت از عربی و فارسی متأثر بود و به همین دلیل شکاف عمیقی بین زبان گفتاری مردم و زبان نوشتاری پدید آمد. در قرن چهاردهم / بیستم نهضت اصلاح زبان در ترکیه وظیفه رفع این مشکل را به عهده داشت.

در حوزه آواشناسی تاریخی بخش عظیمی از اسناد به زبانهای غیرعربی (لاتینی یونانی ارمنی گرجی سیریلی عبری و سریانی) نوشته شده که شامل دستور زبان و لغتنامه است (و غالباً اروپاییان آنها را نوشته‌اند). این آثار منابع پرارزشی برای این تحقیقات به شمار می‌روند. کوششهای نخستین برای دوره بندی زبانها ثابت کرده که یافتن راه حل نهایی نیازمند بررسی منظم و منطبق با آمار متکی به تحقیقات زبانی است.

یک بررسی ادبی که تاریخ زبان را نیز دربردارد در کتاب هازایی آمده است.

آسیای غربی (۲)

منطقه قفقاز جنوبی.

فعالتهای گسترده ادبی در آذربایجان صدها سال جریان داشته است. با اینهمه زبان ادبی قادر نبود که در برابر نفوذ فرهنگ فارسی از سویی و ترکی عثمانی از سوی دیگر به طور مستقل رشد کند. اصلاح و نوسازی زبان [ترکی] آذربایجانی × که کاملاً مربوط به گویش مردم و زبان گفتاری بود در نیمه قرن سیزدهم / نوزدهم در قفقاز جنوبی آغاز شد. در اوایل قرن چهاردهم / بیستم این زبان بشدت تحت تأثیر ترکی عثمانی قرار گرفت (د. اسلام چاپ اول ذیل «ترکها»). با وجود اینکه گویش محلی در بعضی آثار خاص ادبی نشانه هایی باقی گذاشته بود تحول آن در سایه معیارهای عثمانی که حاکم بر زبان نوشتاری بود پنهان بود. بنابراین از لابلای متون این زبان دشوار می توان به تفکیک تاریخی گویش محلی و پیدایش آن در زبان ادبی احتمالاً در طول دوره صفوی (قرن دهم - دوازدهم) پرداخت (ایرانیکا ج ۵ ص ۲۲۶).

آسیای غربی (۳)

منطقه شرق دریاچه خزر.

محققان عموماً عقیده دارند که ترکمنها در دوره نخستین («خوارزمی») ادبیات ترکی آسیای مرکزی مسلمان سهم عمده ای داشته اند اما بعد تحت تأثیر زبان چغتایی قرار گرفته اند (د. اسلام چاپ اول ذیل «ترکها»). شاعرانی که در سده های دوازدهم و سیزدهم / هجدهم و نوزدهم می زیستند اساساً از این زبان استفاده می کردند (طوغان ص ۲۴۴) و آثار این گویش محلی را در نسخه های خطی برگزیده تألیفات آنها می توان تأیید کرد. پیدایش زبان ادبی جدید ترکمنی از دوره حکومت شوروی فراتر نمی رود (باسکاکوف ص ۹۱).

پیدایش زبانهای مکتوب معاصر.

در نیمه دوم قرن سیزدهم / نوزدهم دو زبان عمده رواج داشته است: چغتایی (گونه پساکلاسیک) در شرق و عثمانی در غرب اقوام ترک هر دو را به کار می بردند. ترکهای آسیای مرکزی قفقاز شمالی و ناحیه ولگا از چغتایی استفاده می کردند که از نظر تاریخی به ناحیه زبانی اویغور - قپچاق تعلق دارد و شامل انواعی است که تحت تأثیر شدید گویشهای محلی قرار دارند. زبان عثمانی ورای مرزهای امپراتوری عمدتاً در کریمه و آذربایجان (که منطقه اغز غربی خوانده می شد) گسترش یافت.

اوضاع اقتصادی سیاسی و فرهنگی این دوره موقعیت اجتماعی - فرهنگی کاملاً جدیدی به وجود آورد که هم به

یکپارچگی گرایش داشت هم به جدایی و استقلال. زبان به مثابه یکی از مهمترین عوامل تعیین هویت فردی و در عین حال ابزار مهمی برای توسعه اقتصادی - فرهنگی و نوگرایی در گرایش که در حیات سیاسی اجتماعی قلمرو عثمانی به وجود آمده بود شرکت داشت. از سوی دیگر ترکهای مناطق شرق درگیریهایی مشابهی با اوضاع کاملاً متفاوت داشتند. انزوای جغرافیایی و پراکندگی آنها و فقدان مرکزیت سیاسی در آنجا در شرایطی که حکومت عثمانی قدرتی متمرکز و استوار بود بشدت با شرایط غرب تضاد داشت.

پس از فتوحات روسیه و اتحاد آسیای مرکزی دو گرایش متضاد به چشم می خورد: گرایش ملی گرایش منطقه ای. گرایش ملی که با نام گاسپرالی × پیوند دارد در کریمه پدید آمد. گاسپرالی نظریه وحدت زبان (دیلده بیرلیک) را ارائه داد و فعلاً تلاش کرد که برای تمام اقوام ترک زبان مشترک جدیدی ایجاد کند. گرایش دوم بشدت بر آن بود تا بر اساس گویشهای محلی زبانی ادبی ایجاد شود. گرایش اخیر با اهداف جاه طلبانه روسیه منطبق بود که شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» را پیش گرفته بود و گرایشهای تجزیه طلبانه را تشویق می کرد. ظهور سریع زبانهای نوشتاری منطقه ای تاتار و باشقیرستان (بر اساس سنت قپچاقی) ازبکی و اویغوری جدید (بر اساس چغتایی قدیم اما همگون با عناصر قپچاق) و آذربایجانی (بر اساس [ترکی] آذربایجانی ولی با سنت مشترک اغزی) نتیجه آن گرایشها بود.

نتایج این تحول زبانی در قرن چهاردهم / بیستم با پدید آمدن اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه آشکار شد. این ترکیب جدید سیاسی ملزم به تقویت و حتی تحکیم زبانهای مجزای اقوام ترک بود. ایجاد زبانهای ادبی جدید سیاست «روس و شوروی سازی» مسکو تغییر الفبای ترکی در این دو کشور و در نهایت اصلاح زبان در ترکیه روندی را که از اوایل قرن چهاردهم / اواخر قرن نوزدهم آغاز شده بود تکمیل کرد.

تحولات عظیم سیاسی در کشورها و اقوام ترک که از فروپاشی اتحاد شوروی پدید آمد در زبان بی تأثیر نبود. هم اکنون در جمهوریهای تازه استقلال یافته ترک گزینشهایی گاه کهنه و گاه نو در زمینه تدوین خط مشی زبانی مشاهده می شود مثلاً برای تغییر الفبای سیریلی به لاتین گامهای اولیه برداشته شده است. این گامها گرایش به اصلاح زبان را نشان می دهند و نتایج نهایی را در آینده خواهیم دید.

۶. الفباهایی که در طول تاریخ به کار رفته است.

قدیمترین خط اقوام ترک به الفبای رونی شهرت دارد که عمدتاً در سنگنوشته های کشف شده در ینی سئی تالاس و اورخون به کار رفته است. این نام شباهتهایی با نوشته های نروژی کهن را به یاد می آورد اما اصطلاح «رونی شکل» دقیقتر و مناسبتر است. عموماً عقیده بر این است که ترکها از طریق مسیحیان نسطوری سعدی زبان با این خط آشنا شده اند (منگس ص ۶۷). کتیبه های اورخون (قرن دوم / هشتم) نسبت به نواحی دیگر متعارفترند. همچنین این خط در نسخه های بسیاری شناخته شده است.

در آسیای میانه که محل تلاقی فرهنگها و مذاهب گوناگون در دوران اولیه تاریخ ترکهاست اقوام ترک با الفباهای گوناگون آشنا شدند. ریشه خط مانوی که مدارک باارزشی از آن موجود است به استرانجلوی سریانی می رسد و فقط شکلی اصلاح شده از آن است (همان ص ۶۹). یکی از اشکال خط سغدی که ریشه آن گونه ای از خط آرامی بوده خود مبنای توسعه خط اویغوری است که در حوضه تاریخ و دون - هوانگ دیده می شود. خط سریانی در متون مسیحیان نسطوری نیز به کار رفته است. خط براهمی که مبلغان مذهب بودایی آن را در آسیای میانه رواج دادند در متون ترکی نیز به کار رفته تمام مصوت‌های این متون بدقت ترجمه شده که برای تاریخ آواشناسی حائز اهمیت فراوان است. در بعضی متون خاص کاربرد تبتی هم دیده می شود.

در دوره ای نسبتاً کوتاه خط اویغوری نسبت به الفباهای دیگر در آسیای میانه غلبه یافت و نفوذ آن سایر الفباها را تحت الشعاع قرار داد. این وضع ادامه یافت تا اینکه خط مغولی و پس از آن خط منچو جانشین آن گردید. الفبای اویغوری هم زمان بر رشد و توسعه فعالیت‌های ادبی اسلامی در نقاط دیگر آسیای میانه نفوذ داشت.

در آغاز ترک‌های آسیای میانه (که در آنجا اساساً از خط اویغوری استفاده می شد) خط عربی را به کار بردند که طی قرن‌های بعد گسترش یافت. بخشی از آناتولی که نظام نوشتاری اغزی داشت دومین ناحیه ای بود که خط عربی را پذیرفت. الفبای عربی در نخستین دوره انطباق تحت تأثیر میراث فرهنگی شرقی قرار گرفت اما تحولات و نوآوری‌های منطقه ای سرعت این نفوذ را از بین برد. ابتدا خزرها از خط عبری استفاده کردند (فقط در منابع تاریخی تأیید شده) و سپس قرائیمها آن را به کار بردند (هنوز بین آنها معمول است). گروهی از قپچاقها نیز در قرن دهم / شانزدهم الفبای ارمنی را انتخاب کردند. ارمنیان ترک زبان قلمرو عثمانی هم از همین الفبا استفاده کردند و آثار معتابیهی به جا گذاشتند. قره مانلیان (مسیحیان ارتدوکس ترک زبان) امپراتوری عثمانی نیز از الفبای یونانی استفاده می کردند. کاربرد این خط با اسنادی ثابت می شود که غالباً مضامین مذهبی دارند و در طول قرن‌ها شکوفا شده اند. در دوره عثمانی به آثاری به زبانهای لاتین سریانی سیریلی و گرجی برمی خوریم که اروپاییان نوشته اند و شامل دستور زبان و لغتنامه و از نظر تاریخ زبان بسیار ارزشمند است.

در اوایل قرن دوازدهم / هجدهم مبلغان مذهبی روسی خط سیریلی را برای اقوام متعدد ترک زبان (چوواشها تاتارها قزاقها یا کوتها و دیگران) عرضه کردند. خط مغولی در میان ترک‌های آلتایی و تووینها خیلی کم به کار می رفت (د. اسلام چاپ اول ج ۸ ص ۹۱۴). گاکاوز / غاگاووزها [= مسیحیان ترک زبان بالکان] از ۱۳۲۶ش / ۱۹۴۷ رسماً خط سیریلی آمیخته با لاتینی بر مبنای الفبای رومانیایی را به کار بردند (پوکروفسکایا ص ۱۱۲-۱۱۳). خط لاتین پس از جنگ جهانی دوم برای تاتارهای ساکن رومانی ارائه شد. ترکیه الفبای لاتین را در ۱۳۰۷-۱۳۰۸ش / ۱۹۲۸-۱۹۲۹ عرضه کرد. هم زمان شوروی نیز خط لاتین را ارائه داد که بعداً از دهه ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۰ الفبای سیریلی جانشین آن شد. تحولات سیاسی اخیر راه را برای لاتینی شدن مجدد الفبای زبانهای ترکی هموار کرده است.

به رغم این تغییرات بنیادی که بر اکثر ترک زبانهای چین اثر گذاشت ترک زبانها در افغانستان و ایران و عراق همچنان به الفبای عربی می نویسند. الفبای سیریلی در مغولستان نیز برای زبانهای ترکی محلی به کار می رفت. ترک زبانهای بالکان و قبرس بلافاصله پس از اصلاح زبان در ترکیه الفبای جدید لاتین را انتخاب کردند.

۷. ویژگیهای همگانی تحول تاریخی ساختار زبانهای ترکی.

عموما عقیده بر این است که زبانهای ترکی در تاریخ شناخته شده خود سنت گرا و محافظه کار بوده اند (د. اسلام چاپ اول ج ۸ ص ۹۱۱). با توجه به محتوای آوایی و نظامهای واجی آنها می توان زبانهای کهن و نو را مقایسه کرد. این مقایسه نشان می دهد که تنها در موارد معدودی بین آنها (عمدتا در زبانهای حاشیه ای) تفاوتی اساسی وجود دارد. از سوی دیگر مقایسه زبانهای اغز غربی با زبانهای آسیای مرکزی نوعی «دگرگونی» را در اساس تلفظ نشان می دهد که نشانه نوعی زوال [آوهای] نرمکامی است. شاید این امر نتیجه نفوذ شدید زبانهای هندواروپایی [بخصوص] ایرانی بر آن زبانها باشد. هماهنگی صوتی عنصر اصلی ساخت صرفی مشخصه تقریبی همه زبانهاست و ازینرو به گونه های بسیار متنوع تجلی می یابد (پوپه ص ۱۸۱-۱۸۴). نفوذ خارجی (مثلا ایرانی) کردن ازبکهای ساکن نفوذ اسلاوها بر قوم قرائیم و نظایر آن باعث شد که زبان دچار گسیختگی و انحراف شود (رجوع کنید بهمنگس ص ۱۸۲). در حالی که ساخت صرفی زبان در برابر تغییرات درونی و بیرونی بسیار مقاوم است ساختار نحوی در برابر تغییرات خیلی ضعیفتر است (همانجا). راه یافتن حروف ربط پیرو در زبانهای ترکی که در آنها قالب نحوی بر عبارات و جملات همپایه استوار است نتیجه ارتباط دیرین آنها با زبانهای خارجی است. این نفوذ بر زبانهای منفرد نتایج متفاوتی دارد و می تواند نشانه ای از اختلاف نمونه های زبان مکتوب و لهجه های گفتاری باشد.

ارتباط با زبانهای دیگر.

اسناد موجود تأثیر متقابل زبانی زبانهای ترکی را با زبانهای دیگر نشان می دهد. وامواژه های آنها آشکارا ارتباط وسیع اقوام ترک را با تمدنهای اروپایی و آسیایی و زبانهای دیگر مطرح و معلوم می کند که این زبانها نیز لغات ترکی را پذیرفته اند. ذخیره واژگان زبانهای ترکی نفوذ زبانهای پالتو آسیاتیک (آسیایی کهن) مغولی اورالی سامی و دراویدی را نمایان می کند. پراکندگی اقوام ترک در جنوب و غرب و به وجود آمدن زبانهای مکتوب پیاپی در روندی از تأثیرات متقابل فرهنگی باعث شد که این زبانها بسیاری از واژگان خود را از دست بدهند و پذیرای لغات بیگانه شوند. زبانهای مکتوب شرقی آشکارا تأثیر زبانهای چینی ایرانی تخاری / طخاری سریانی سنسکریت تبتی و بعدها مغولی را توأم با تبادل مختصات و شدت آن نشان می دهند و زبانهای مکتوب غربی نفوذ فارسی و عربی را پذیرفته اند. تمامی زبانهای مکتوب ترکی در کشورهای مشترک المنافع از تأثیر نیرومند زبان روسی حکایت دارند.

اقوام ترک به سبب آن که در طول تاریخ به صورت پراکنده می زیسته اند با گویشهای دیگر در پیوند نزدیک و در

موقعیت وامگیری متقابل بوده اند گویشهایی که ورودی (وامواژه پذیری) آنها در حد منطقه ای محدود مانده است. منابع مهم [اثرگذار در] زبانهای جنوب شرقی چینی و مغولی و منچو و تاجیکی است در زبانهای شمال شرقی مغولی در شمال غربی اورالی و در جنوب غربی عربی و فارسی و کردی و قفقازی و ارمنی و یونانی و اسلاوی بالکان است. علاوه بر این روسی از مهمترین منابع زبانی برای زبانهای ترکی کشورهای مشترک المنافع است. نفوذ زبانهای اروپای غربی بر ترکی ترکیه طی دوره های طولانی بسیار نیرومند بوده است. در مرحله بعدی تأثیرات مشابه بر زبانهای دیگر ترکی غالباً از طریق روسی صورت گرفته است. امروزه تأثیر شدید و صریح اروپای غربی بر زبانهای ترکی مشهود است. در عوض این ارتباطات طولانی موجب تأثیر ترکی بر زبانهای مجاور (از چین تا بالکان) شده است.

۸. ارتباطات تکوینی زبانها

طبقه بندی.

هدف از این بررسی طبقه بندی کردن مشخصه های ذاتی زبانی و ترکیب جنبه هایی است که ارتباط تاریخی را نشان می دهند. فهرستی که به دست می آید ارتباط یک زبان را با مراحل پیشین تحول آن مشخص می کند.

طبقه بندی زبانی سنتی صرفاً بر پایه مختصات آوایی زبان است. این طبقه بندی تحول درونی و فرآیندهای پیچیده تفکیک آنها را منعکس می کند. غالب محققان تفکیک بین «زبانهای مرکزی» و «زبانهای حاشیه ای» (چوواش یا کوت و خلج) را به سبب تفاوتهای بارز زبانی که باهم دارند می پذیرند. به هر حال موقعیت زبانهای اخیر خصوصاً چوواش به سبب انعکاس نظریه آلتایی جای بحث دارد. هواداران این نظریه آن را عضو مستقلی از خانواده زبانهای آلتایی می شناسند و مخالفان این ویژگی را نمی پذیرند و آن را صرفاً جزئی از خانواده زبانهای ترکی می دانند.

زبانهای ترکی مرکزی به این گروهها تقسیم می شوند: زبانهای اویغوری یا چغتایی (زبانهای ازبکی اویغوری نو سالار) زبانهای قپچاقی (قرقیزی قزاقی قره قالپاق قمق × / کوموک قره چای - بالکار نوغای / نوگای تاتاری کریمه تاتاری باشقیری) زبانهای اغزی (ترکمنی آذربایجانی یا آذربایجانی ترکی ترکیه گاگاوز) زبانهای آلتایی خاکاس و تووینیایی. در درون گروه زبانهای قپچاقی به اعتقاد منگس این زیرگروهها را می توان قرار داد: زبانهای پونتوسی - خزری (قزاقی قره چای - بالکار تاتار کریمه قمق) زبانهای ولگا - کاما - غرب سیبری (تاتاری و باشقیری) زبانهای اورالی - خزری (قزاقی قره قالپاق ازبکی غیرایرانی یا قپچاقی نوغای قرقیزی).

زبان یا کوت به سبب مهاجرت این قوم در قرون هفتم و دوازدهم / سیزدهم و هجدهم به شمال موقعیتی حاشیه

ای یافته است (منگس ص ۵۲). گویش خلیج که در شمال ایران به آن سخن می گویند مثل جزیره کوچک و بسته ای است که بسیاری از خصوصیات کهن خود را حفظ کرده است.

کوششهای اخیر برای طبقه بندی جنبه های انتقالی زبان را — که این زبانها را با زبانهای منفرد مرتبط می سازد — در مدنظر قرار می دهد و بر بررسی جایگاه زبانهای منفرد و ارتباط آنها با یکدیگر متمرکز است (منگس ص ۶۰-۶۱ دورفر ص ۱-۳۴ تکین ص ۱۲۹-۱۳۰). بالاخره روشهای ریاضی ابعاد جدیدی به تحلیلهای زبانی داده که نتایج آن هنوز نامعلوم است.

۹. زمان بندی تاریخچه زبان.

تاریخچه بیشتر زبانهای معاصر ترکی را بسادگی نمی توان ریشه یابی کرد. بر خلاف زبانهای هندواروپایی اثر مکتوب زبانی که ارتباط پیوسته تاریخی زبانهای ترکی را نشان دهد موجود نیست. سیر تحول این زبانها به سبب استفاده از زبانهای ادبی متداول جهان اسلام پوشیده مانده است. با وجود این استثنای مهمی از این قاعده وجود دارد بترتیب : ازبکی اویغوری نو تاتاری ترکی ترکیه و [ترکی] آذربایجانی یا آذربایجانی. اسناد و مدارک زبان شناختی تداوم منطقی این زبانها و گویشهای مکتوب پیشین آنها را تأیید کرده اند. از سوی دیگر استفاده هم زمان گویشوران از این زبانها تا حدی (حداقل به شیوه ای انتزاعی) در شکل گیری آنها تأثیر داشته است. نمونه بارز آن ترکمنها هستند که در گذشته نسبت به دوران جدید نقش ممتازتری داشته اند.

کاربرد اصطلاحهای «ترکی کهن» و «میانه» برای زبانهای ترکی پیش از اسلام و اسلامی مورد تأیید بسیاری از شواهد زبان شناختی است و کاربرد «ترکی جدید» برای زبانهای امروزی ترکی سنتی سابقه دار است. محتوا و دامنه دقیق این اصطلاحات هرگز بدقت تعریف نشده است (رجوع کنید به < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۷-۸ پوپه ص ۷۳). مرز بین ترکی میانه و کهن فقط بر عوامل بیرونی زبانی که به تنهایی این تمایز تاریخی - منطقه ای را ثابت می کنند متکی نیست بلکه عوامل درونی (رجوع کنید به اکمان ص ۵۱-۵۹ پوپه ص ۶۷-۶۸) نیز در تعیین آن مؤثرند. درحقیقت مرز بین میانه و جدید را دوره ای انتقالی مشخص می کند که در طی آن زبانهای ادبی رایج جای خود را به زبانهای مستقل جدید می دهند. در مورد زبانهای اغز غربی (ترکی ترکیه و [ترکی] آذربایجانی یا آذربایجانی) این انتقال احتمالاً در قرنهای دوازدهم - سیزدهم / هجدهم - نوزدهم روی داده است اما زبانهای دیگر در قرنهای سیزدهم - چهاردهم / نوزدهم - بیستم شاهد این مسئله بودند.

(زبانهای ترکی امروزی.

این بخش از مقاله شامل این قسمتهاست :

۱. ملاحظات مقدماتی

۲. تحقیقات عمومی

جنوب غربی

جنوب شرقی

شمال غربی

شمال شرقی

۳. تحولات معاصر

۱. ملاحظات مقدماتی.

قرن سیزدهم / نوزدهم نقطه عطفی در تاریخ زبانهای ترکی محسوب می شود. این قرن دوره کشف و آغاز عصر جدیدی در رشد و تحول آن زبانهاست. تحقیقات منظم و منسجم شبکه عظیمی از زبانهای محلی زنده و ساختارهای گوناگون آنها را نشان داده است. علاوه بر این تحقیقات وسیع و کشفیات این دوره بسیاری از چشم اندازهای تاریخی خانواده زبانهای ترکی را نیز روشن ساخته است. به موازات آن نیمه دوم قرن سیزدهم / نوزدهم شاهد گسستگی زبانها از زبانهای ادبی قدیم است. این حادثه زمینه را برای زایش زبانهای ادبی جدید در دهه های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ش / ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ آماده کرد. زبانهایی که بر مبنای گویشهای زنده به وجود آمدند خصوصیات آوایی پیشین را که رسم الخطهای معمولی نشان نمی دادند (وجه مشخصه زبانهای ادبی قدیم) نداشتند. در نهایت در دوره جدید سیاست زبان رسمی دولتی آغاز شد.

۲. تحقیقات عمومی.

تحقیقاتی که شرح آن در سطور بعدی می آید حاوی اطلاعاتی بر اساس زبانهای مکتوب رسمی و با توجه به وسعت جغرافیایی و تعداد گویشوران آنهاست. توضیحاتی بر اساس زمینه گویشی و گذشته متأخر آنها در بندهای جداگانه داده شده است (برای مسائل آماری رجوع کنید به هزایی ص ۵ به بعد). کاشغر در این قلمرو زبانی کانون و بزرگیهای این زبانهاست.

جنوب غربی (شرق خزر و ناحیه جنوب قفقاز خاور نزدیک بالکان):

آذربایجانی در ایران کشورهای مشترک المنافع افغانستان گابوز در کشورهای مشترک المنافع بلغارستان ترکی ترکیه در ترکیه کشورهای بالکان کشورهای اروپای غربی عراق قبرس سوریه اردن ترکمنی در کشورهای مشترک المنافع ایران افغانستان عراق.

زبان عثمانی کریمه از نظر تکوینی به گروه زبانهای ترکی ترکیه تعلق دارد (رجوع کنید به دورفر در < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۲۷۲-۲۸۰).

جنوب شرقی (آسیای مرکزی و میانه شمال چین):

اویغوری (نو) در چین کشورهای مشترک المنافع ازبکی در کشورهای مشترک المنافع افغانستان.

دو زبان کوچک ترکی که فاقد سنت ادبی است در استان کانسو (شمال غربی چین) تکلم می شود. زبان سالار به اویغوری نو نزدیک است. افراد باسواد این زبان و الفبای عربی را به کار می برند (پوپه ص ۴۹). اویغورهای زرد زبان مکتوب ندارند اما بعضی مختصات آوایی این زبانها را به زبان خاکاس مربوط می کند (همان ص ۴۰). در هر حال این زبانهای مهجور در بعضی جنبه ها مشترک اند (تامسن در < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۵۶۶).

زبان مکتوب ازبکی امروزی عرصه وسیعی از گویشهای ناهمگن و گوناگون است. به گفته سنت ورم (در < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۴۸۹) در این زمینه شاهد گویشهای قپچاقی - ازبکی (نزدیک به قزاقی) نیمه ایرانی شده گویشهای ایرانی شده (که بخشی از هماهنگی مصوتهای خود یا بخشی از آنها را از دست داده اند) و گویشهای ترکمنی شده هستیم (که دورفر آنها را اغزی - قپچاقی می نامد رجوع کنید به ایرانیکا ج ۵ ص ۲۲۷). اساس زبان مکتوب جدید بشدت متأثر از گویشهاست اما در آغاز این زبان بر اساس گویشهای قپچاقی (۱۳۰۹-۱۳۰۸ ش / ۱۹۲۹-۱۹۳۰) به وجود آمد و چند سال بعد گویش ایرانی شده تاشکند به عنوان مبنای گویشی زبان مکتوب برگزیده شد (۱۳۱۶ ش / ۱۹۳۷).

شمال غربی (لیتوانی اوکراین کریمه سیبری آسیای مرکزی):

باشقیری (کشورهای مشترک المنافع) چوواش (کشورهای مشترک المنافع) تاتاری کریمه (کشورهای مشترک المنافع) قره چای - بالکار (کشورهای مشترک المنافع) قرائیم (کشورهای مشترک المنافع) قره قالیاق (کشورهای مشترک المنافع) قزاقی در کشورهای مشترک المنافع چین مغولستان افغانستان قرقیزی در کشورهای مشترک المنافع چین افغانستان قفق (کشورهای مشترک المنافع) نوگای (کشورهای مشترک المنافع) تاتاری در کشورهای مشترک المنافع رومانی ترکیه چین بلغارستان.

جایگاه فعلی و آینده تاتاری کریمه روشن نیست. در پایان جنگ جهانی دوم تمام جمعیت تاتار ساکن در شبه جزیره کریمه به آسیای مرکزی تبعید شدند و مطابق اسناد موجود زبان مکتوب خود را در آنجا به کار بردند. این واقعیت بروشنی ناقص نظری است که می گوید زبان تاتارهای کریمه را باید عملاً منسوخ شمرد (پوپه ص ۴۴). در سالهای اخیر این قوم اجازه یافته اند که به کریمه باز گردند اما تا امروز تنها تعداد کمی بازگشته اند.

شمال شرقی :

آلتایی (کشورهای مشترک المنافع) خاکاس (کشورهای مشترک المنافع) تووان در کشورهای مشترک المنافع مغولستان یا کوت (کشورهای مشترک المنافع).

آلتایی زبان مکتوبی است که در قلمرو روسیه فدراتیو برای گروههای کوچک قومی در آلتای کرای به وجود آمد. این زبان گویشهای آلتایی تلنگیت و تلئوت / تلوت را که بسیار شبیه هم اند به گروه گویشهای توبا (کوماندی ها/ کوماندین ها و تاتارهای لبد) که با زبانهای شر/ شور (منگس ص ۶۰) و قپچاقی (پوپه ص ۴۱) حلقه های اتصال موقت دارند پیوند می زند. آلتایی تا ۱۳۲۶ش / ۱۹۴۷ اویرات خوانده می شد. این نام در ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ برای آن انتخاب شده بود (رجوع کنید به پیریتساک در < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۵۶۹).

خاکاس نام زبانی ادبی است که برای اقوام ساگای و کاچا به وجود آمد. این اقوام در محدوده شهر اباکان زندگی می کنند و جمعیت اصلی جمهوری خودگردان خاکاسیا ی روسیه فدراتیو را تشکیل می دهند. این نام بعد از ۱۹۱۷ از منابع تاریخی چینی اقتباس شد. آنها تا ۱۳۰۳ش / ۱۹۲۴ که الفبای لاتین ارائه شد خط نداشتند. خط لاتین در ۱۳۱۸ ش / ۱۹۳۹ جای خود را به خط سیریلی داد (پوپه ص ۴۰). این زبان ادبی را شریها که به زبانی شبیه آن تکلم می کنند نیز به کار می برند. شریها در خلال سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۸ ش / ۱۹۲۵-۱۹۳۹ در «واحد سیاسی» جداگانه ای می زیستند و زبان مکتوب ویژه ای داشتند (همانجا پیریتساک در < بنیاد فقه اللغة ترکی > ج ۱ ص ۶۳۰).

تووان (تووا سوپوت یا اوریانخای) زبانی است که در جمهوری خودگردان تووای روسیه فدراتیو (که پیش از ۱۳۲۳ش / ۱۹۴۴ جمهوری نیمه مستقل بود) به آن صحبت می شود. توواییها پیش از تداول الفبای لاتین (۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱) که در ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱ الفبای سیریلی جایگزین آن شد از زبان مغولی استفاده می کردند (پوپه ص ۳۹).

زبان کاراگاس / قره گاس ها به زبان تووان بسیار نزدیک است. به گفته باسکاکوف (ص ۱۲) کاراگاسها زبان تووان را به کار می برند اما پوپه (ص ۳۹) می گوید که آنها از خود خطی ندارند و فقط به روسی می خوانند و می نویسند.

یاکوت زبانی است که دولگان ها (ساموئید/ ساموید های یاکوت شده) به کار می برند.

تحقیقات نشان می دهد که گروههای عظیمی از اقوام ترک زبان که زبان مکتوب ندارند اغلب در مناطقی خارج از جمهوری آذربایجان اقامت دارند. علاوه بر آنها در موارد استثنایی عده ای از آذربایجانیها نیز همین وضع را دارند.

مناسبات این گویشوران با دیگر نقاط قلمرو یک زبان از کشوری به کشور دیگر فرق می کند. در بعضی کشورها که نسبت به مسائل اقلیتها حساسیت دارند (مثل ایران عراق افغانستان) سعی کرده اند که مناسبات خویشاوندی قومی را در مرزها محدود نگاه دارند.

تعیین موقعیت دقیق گروه بندیهای تکوینی و رابطه آنها در مجموعه گویشهای ترکی به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. تحقیق در میان قرقیزها و ازبکهای افغانستان و خصوصا بین گروههای اغز زبان ایران معلومات ما را در باره ارتباط زبانهای این ناحیه بسیار غنی ساخته و در این مورد برای رده بندی تکوینی این زبانها کوششهای مقدماتی انجام شده است. این واقعیت که زبانهای ترکی از نظر ساختار بسیار مشابه اند جز در مورد زبانهای حاشیه ای که این قاعده شامل آنها نمی شود نشان دهنده درک متقابل مردمی است که به زبانهای گوناگون ترکی صحبت می کنند. ولی این رابطه متقابل فقط تا حدی در گروههای کوچک خویشاوند مثل اغزی و قپچاقی و اویغوری ممکن است (رجوع کنید به بازن ص ۱۰۶-۱۰۷ هازایی همانجا).

۳. تحولات معاصر.

پیدایی و استقرار نظامهای اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری ترکیه پس از جنگ جهانی اول سرآغاز عصر اصلاحات به شیوه دولتی در زمینه زبان بود. تلقی ایدئولوژیک کاملا متضاد اما قدرتمند هر دو حکومت منجر به سیاستی شد که عامل تعیین کننده تحولات آتی زبانهای ترکی بود.

در باره شوروی (رجوع کنید به همین مقاله) مطالبی گفته شد در مورد ترکیه باید بیفزاییم که برای تغییر الفبا و پاک سازی واژگان از عناصر عربی - فارسی اصلاحاتی شتابزده در دستورکار قرار گرفت. در آغاز (بر اثر بی تجربگی مسئولان امر) تنشهای اجتماعی پدید آمد و سپس زبان مکتوب جدیدی ظهور کرد. تنظیم قواعد زبان گفتار نیز به عهده این زبان نو بود. در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش ۱۹۵۰ مسئله زبان تدریجا به امری سیاسی بدل شد. بنا به گفته برندموئن مسئله زبان («دیل دعواسی») به مسئله ای حزبی («پارتی دعواسی») بدل شد (ص ۴۵۷). امروزه به جای یک سیاست زبانی متمرکز نیروهای سیاسی و اجتماعی متضاد و گوناگونی در موج اصلاحات زبانی مؤثرند. این موج باعث تغییر و تحول دائمی معیارهای زبان شده است. تجدیدنظر در زبان ادبیات عثمانی (شاید هم ترجمه آن) و حتی آثار ادبی مرحله اول دوران جمهوری سرعت و شدت این جریان را نشان می دهد.

تحولات تاریخی قرن چهاردهم / بیستم بر خلاف نهضت ملی گرایی و پان ترکیستی که از وحدت زبان همه ترکهای جهان پشتیبانی می کرد در جهت جداسازی و تثبیت زبانهای متعدد ترکی پیش رفته است. این روند بخصوص در مورد گویشهای خارج از قلمرو زبانهای مکتوب تثبیت شده شدت داشته است. در قلمرو زبانهای ترکی بخصوص در ناحیه مرکزی آن نفوذ قوی بیست و یک زبان مکتوب که گویشهای دیگر را تحت تأثیر قواعد خود قرار می دهند آشکار است. این امر حیات گونه های محلی زبان را که در بررسی تاریخ زبان اهمیت خاصی دارند

به خطر می اندازد. انزوای گویشها یا زبانها نیز عامل خطرناک دیگری برای موجودیت آینده آنهاست. نتیجه آشکار این تحولات محو گویشها (مثلا تاتاری لیتوویایی قریمچاق و غیره) و شرایط مخاطره آمیز زبان قرائیم است.

تحولات عظیم سیاسی اوایل دهه ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۰ شرایط کاملا جدیدی برای تغییرات آینده زبانهای ترکی پدید آورده است. به رغم آن لاتینی کردن مجدد الفبا در کشورهای مشترک المنافع — که از تلاش برای آغاز کردن سیاست مشترک زبانی با ترکیه سرچشمه می گیرد — فعلا روندی مبهم است که هیچ دستور کار مشخصی ندارد. گشایش مرزهای نواحی سابقا جدا شده کشورهای مشترک المنافع زبان ترکیه را در موقعیت ممتازی قرار داده است. ممکن است تلاشهای ترکیه در «توسعه فرهنگی» در این نواحی بخصوص در عرصه آموزشی باعث استفاده وسیع از این زبان در مجموع مناطق ترک زبان شود.

/ گ. هازایی (د.اسلام) /